

پیتر جونز / ترجمه رضا خاکبانی از زندگی چند تصویرگرا

ریچارد (ادوارد گادفری) آلدینگتون

در ۸ ژوئیه ۱۸۹۲ در شهر پورتموت، واقع در همپشایر، زاده شد. پدرش مشاور امور حقوقی بود. چهار سال در کالج دوور و یک سال در دانشگاه لندن درس خواند. در ۱۹ سالگی متنهای یونانی، لاتین، فرانسه و ایتالیایی را به راحتی می‌خواند. از بخت خوش، پدرش کتابخانه‌ای مملو از کتابهای شعر داشت که او با مطالعه آنها آماده شد تا در ۱۸ سالگی به حمله‌ای خلاق علیه سنت شعری دست یازد. نخستین کتاب شعرش را در ۱۷ سالگی منتشر کرد. در ۱۹۱۳ با هیلدا دولیتل ازدواج کرد و عضو مؤسس جنبش تصویرگرایی شد. او و هیلدا دولیتل با هم کتابی به نام تصویرهای کهنه و نو (۱۹۱۵) از یونانی و لاتین ترجمه کردند. سردبیر مجله گویست شد و مقاله‌هایی درباره شعر و فلسفه فرانسوی به چاپ رساند. به ازرا پاوند و ویندهام لوئیس پیوست تا به یاری آنها از طریق مجله بلاست بنیادهای جهان ادبی از خود راضی را بلرزاند. در ۱۹۱۶ در پیاده‌نظام نامنویسی کرد و موج گرفته و پریشان‌حال از جنگ بازگشت. از آن پس بیشتر در فرانسه و ایتالیا زندگی کرد و با نقد و نگارش مقاله‌هایی درباره ادبیات فرانسه برای ضمیمه ادبی تایمز امرار معاش می‌کرد. در ۱۹۳۷ زندگی زناشویی‌اش با هیلدا دولیتل از هم پاشید.

به هنگام مرگ در سال ۱۹۶۲ به خاطر رمانی به نام مرگ قهرمان که درباره جنگ ۱۸-۱۹۱۴ نوشته بود، شهرت داشت. این کتاب در روسیه بسیار پرفروش بود. جز شعرهای تصویرگراییانه او، مشهورترین شعرش «روایبی در لوگزامبورگ» است که خاطره دهه ۱۹۲۰ را زنده می‌کند. در سال ۱۹۴۶ کتاب زندگی ولینگتون او برنده جایزه یادبود جیمز تیت بلاک شد. پس از آن در ۱۹۵۰ اثر تحقیقی خود را درباره دی.اچ. لارنس به نام سیمای نایفه... اما، و در ۱۹۵۳ لارنس عربستان را منتشر کرد که هر دو کتاب روح طغیان همچنان زنده او را باز می‌تاباند. شرح حال او با عنوان زندگی برای زندگی در ۱۹۶۸ انتشار یافت.

هاریت مونرو او را به فوتبالیستی تشبیه کرد و امی لاول صفت انگلیسی تمام عیار را در موردش به کار برد، اما شاید خود او یادداشت تایمز را به مناسبت مرگش ترجیح می‌داده است: «جوانی خشمگین از نسلی که هنوز جای خود را باز نکرده بود، او تا پایان به نوعی پیر مردی خشمگین باقی ماند.»

اسکیپویت کانل

بسیار گوشه گیر بود. هنگامی که آلدینگتون می‌خواست در ۱۹۳۰ مجموعه تصویرگرایان را فراهم آورد، نوشت: «[این مجموعه] شعرهای کسانی را دربر می‌گیرد که [در مجموعه‌های گذشته] سهمی داشته‌اند (از جمله جیمز جویس و ویلیام کارلوس ویلیامز)، بجز امی بیچاره که مرده بود، اسکیپویت کانل که نتوانستیم پیدایش کنیم، و ازرا که قهر کرده بود.» کانل گوشه‌گیر باقی می‌ماند، همچنان که ادوارد استورر، آلن آپوارد و جان کورنوس. از زندگی شخصی اینها اطلاع چندانی که به تصویرگرایان مربوط شود در دست نیست.

اچ.دی. (هیلدا دولیتل)

به سال ۱۸۸۶ در بتلهم پنسیلوانیا (ایالات متحده) به دنیا آمد. دختر مدیر رصدخانه دانشگاه پنسیلوانیا بود. در دوران تحصیلش در برین‌ماور ازرا پاوند و ویلیام کارلوس ویلیامز را بسیار می‌دید. در سال ۱۹۰۶ برای نخستین بار نامش به عنوان نویسنده داستانهای کودکان در روزنامه‌های کلیسایی به چاپ رسید. تجربه‌ای که به چاپ کتابی برای کودکان به نام خارپشت (۱۹۳۶) منجر شد. سفرش به اروپا در تابستان ۱۹۱۱ تا پایان عمر به درازا کشید. در ۱۹۱۲، در آغاز شکل‌گیری جنبش تصویرگرایی، با ریچارد آلدینگتون آشنا شد و در سال بعد با او ازدواج کرد. چندین پیشامد ناگوار بازگشت او را به گذشته تقویت کرد. در سال ۱۹۱۵ آلدینگتون برای جنگ به فرانسه رفت و او وظایف سنگین شوهرش را به عنوان کمک سردبیر مجله آگوست به عهده گرفت. در همان سال

اولین کودکش را سقط کرد. در ۱۹۱۸ برادر محبوبش در فرانسه کشته شد و یک سال بعد پدرش مرد. از آلدینگتون جدا شد اما تا ۱۹۳۷ از هم طلاق نگرفتند. در ۱۹۲۰، همزمان با تولد فرزند دومش که دختر بود، ذات‌الریه گرفت و بعد تعادل روحی خود را از دست داد. او تحت درمان روانکاوی فروید قرار گرفت (۴-۱۹۳۳) و این تجربه‌ها را در کتاب *ادای احترام به فروید* (۱۹۴۴) شرح داد. در ۱۹۳۸ با نوشتن اثر سه‌بخشی *جنگ، دیوارها فرو نمی‌ریزند* (۱۹۴۴)، *ادای احترام به فرشتگان* (۱۹۴۵)، و *به گل نشستن عصا* (۱۹۴۶)، به اوج شکوفایی خود رسید. او نخستین زنی بود که جایزه مدال لیاقت شعر را از فرهنگستان هنر و ادبیات امریکا گرفت (۱۹۶۰). اگرچه او بیشتر به خاطر شعرهای کوتاه هنرپرستی خود مشهور است، رمان نویس برجسته‌ای نیز بود. او در رمانهایش که بیشتر زندگینامه خود اوست شخصیت خویش را آشکار می‌کند. آخرین کتابش را که شعر بلندی است به نام *هلن در مصر* در سال ۱۹۶۰ در سوییس به پایان رساند و در ۱۹۶۱ در همان جا درگذشت.

جان گولد فلچر

به سال ۱۸۸۶ در لیتل راک، ایالت آرکانزاس امریکا، زاده شد. در هاروارد به تحصیل پرداخت اما بدون گرفتن مدرکی آنجا را ترک گفت. مانند آلدینگتون، فردگرایی در او بسیار نیرومند بود. تاب آموزش آکادمیک را نداشت. با این همه زبان فرانسه را آموخت و اشتیاق فراوانی به شعر فرانسه پیدا کرد. برای نوشتن در بوستون اقامت گزید، اما بی‌قرار شد، و پس از به ارث بردن درآمدی مکفی که به او امکان می‌داد تا زندگیش را وقف ادبیات کند، به اروپا رفت و از ۱۹۰۸ تا ۱۹۳۳ در آنجا زندگی کرد و آن‌گاه به زادبومش آرکانزاس بازگشت و در ۱۹۵۰ در آنجا درگذشت.

در لندن در انزوا زندگی کرد. او که نتوانسته بود ناشری بیابد، پنج جلد از شعرهایش را در ۱۹۱۳ به خرج خود منتشر کرد. ازرا پاوند با نوشتن نقدی پرشور در *زن آزاد* جدید او را تشویق کرد و تاثیرپذیری از شعر فرانسه، ویژگی وزن و شجاعت شاعر را برای رفتن «به زباله‌دانی در جست‌وجوی موضوع» ستود. کتاب شعرش، *پرتوافکنیها* (۱۹۱۵) تمایل تصویرگراییانه‌اش را نشان می‌دهد، و *جنها و بتکده‌ها* (۱۹۱۶) تجربه‌های او را به ویژه در نثر چندصدایی دربرمی‌گیرد. تجربه‌های شعری دیگرش «سمفونیها» است که در ۱۵-۱۹۱۴ نوشته شده است. در میان آثار منتشرش از همه مشهورتر *پیل گوگن* (۱۹۲۱) و زندگینامه خود اوست به نام *زندگی آواز من است* (۱۹۳۷). برگزیده شعرهایش در ۱۹۳۹ جایزه پولیتسر را برد.

فرانک استوارت فلینت

به سال ۱۸۸۵ در ایزلینگتن به دنیا آمد. پدرش بازاریاب بود. کودکی اش در فقر نکبت باری گذشت و حتی پیش از ترک دبستان عصرها در یک سلمانی شاگردی می کرد. در سیزده سالگی مدرسه را رها کرد و به هر کاری که پیش می آمد پرداخت. سرانجام در نوزده سالگی به عنوان ماشین نویس به خدمت دولت درآمد و در مدرسه شبانه به یادگیری لاتین و فرانسه پرداخت. بعدها توانست بدون معلم به ده زبان تسلط یابد. به تدریج در لندن فردی مطلع در زمینه شعر جدید فرانسه شناخته شد. در ۱۹۰۹ از دواج کرد و نخستین شعرهای غنایی و عاشقانه اش را که به زنش تقدیم کرده بود با نام در تور ستارگان انتشار داد. این شعرها رمانتیک و تقلیدی بودند، اما گرایش به آزادی جدید فرم در آنها دیده می شد. پس از دیدار با هیوم و پاوند شعرش تغییر یافت و در کتاب «ضربانگها» (۱۹۱۵)، که بیشتر به صورت شعر آزاد سروده شده بود و خود آن را «ضربانگ بی قافیه» می نامید، تصویرگریانه تر شد. البته باید گفت که او در کتاب سومش، دنیای دیگر: ضربانگها، به گرایش ذاتی رمانتیسیسم خود بازگشت.

در ۱۹۱۸-۱۹ در ارتش خدمت کرد و بعدا فرمانده واحد آمار گروه ماورای بحار شد. او در این مدت انبوهی از مقاله ها، ترجمه ها و نقدهایش را همچنان برای مجله کوچک، اگوئیست، نقد شعر و ضمیمه ادبی تایمز می فرستاد. او یکی از وفادارترین و صادق ترین تصویرگرایان بود. متأسفانه پس از دنیای دیگر طبع شاعرانه اش فروکش کرد و شاید به همین علت نامش از فرهنگ ادبیات انگلیسی آکسفورد حذف شد، اگرچه فقط نوشته هایش درباره شعر فرانسه می بایست جایی برایش به دست می آورد. هنگامی که در ۱۹۵۱ از وزارت کار بازنشسته شد، جایزه سلطنتی خدمات دولتی را برد. او در ۲۹ فوریه ۱۹۶۰ درگذشت.

فورد مادوکس فورد

در ۱۸۷۳ به دنیا آمد. پدرش دکتر فرانسیس هیوفر در دهه ۱۸۸۰ منتقد موسیقی تایمز بود. مادرش دختر فورد مادوکس براون هنرمند بود. در میان کارهای اولیه اش یک کتاب شعر (که در بیست سالگی چاپ کرده بود)، زندگینامه فورد مادوکس براون، و چندین رمان تاریخی دیده می شود. در ۱۹۰۸ نشریه انگلیش ریویور را بنیاد گذاشت که بسیاری، از جمله توماس هاردی، هنری جیمز، ا.ج. جی. ولز، و جان گالسورتی، با آن همکاری می کردند. همچنین با جوزف کنراد رابطه نزدیکی داشت و در نوشتن رمانس و میراث بران با او مشارکت کرد. زندگینامه کنراد از آثار برجسته اوست، و از بهترین رمانهایش می توان زنده باد پادشاه و قضیه مارسدن را نام برد. او همچنین اثر انتقادی

جالبی درباره هنری جیمز و اثر دیگری درباره روزتی نوشت. در جنگ جهانی اول در فرانسه خدمت کرد. در ۱۶ ژوئن ۱۹۳۹ در دوویل فرانسه درگذشت.

توماس ارنست هیوم

به سال ۱۸۸۳ در زادگاه پدریش گراتون هال، در دهکده اندون واقع در استافوردشایر، زاده شد. در ۱۹۰۱ از کالج سنت جان در کمبریج برای تحصیل ریاضیات بورس گرفت. در ۱۹۰۴ به علت ایجاد مزاحمت از دانشگاه اخراج شد و «طولانی ترین تشییع جنازه مضحکی را که تا آن زمان در شهر دیده شده بود» برایش به راه انداختند. هرگز تحمل اقتدار را نداشت (این خصالت مشترک تصویرگرایان بود)، برای همین پس از یک دوره آزمایشی در رشته زیست‌شناسی و فیزیک در کالج دانشگاه در لندن، برای شرکت در کلاسهای فلسفه به کمبریج رفت. در ۱۹۰۶ همه چیز را رها کرد و به کانادا رفت. در آنجا «جدایی» انسان از خدا و «ترس بشر از ناشناخته» را احساس کرد. به اروپا برگشت و برای مطالعه آثار فیلسوفانی چون برگسون، گورمون و دوگلنیه به بروکسل رفت. در ۱۹۰۸ انجمن شاعران را در لندن بنیاد گذاشت و سپس با اعضای چون پاوند و فلینت انجمنی تشکیل داد که جلسه‌های آن در رستوران برج ایفل در سوهو برگزار می‌شد. در آنجا بود که او شعرهایش را می‌خواند و درباره آنها حرف می‌زد و نظریه «تصویر» در شعر را توضیح می‌داد. در ۱۹۱۱ مقاله‌هایی درباره برگسون در عصر جدید می‌نوشت. در همین نشریه به اصطلاح «مجموعه آثار شعری تی.ای. هیوم» در ژانویه ۱۹۱۲ به چاپ رسید. پاوند آنها را به صورت ضمیمه پاسخها در آوریل ۱۹۱۲ دوباره چاپ کرد. مجموعه کامل شعرهایش در کتاب ای. آر. جوتز به نام زندگی و اندیشه‌های تی.ای. هیوم (۱۹۶۰) چاپ شده است. هیوم ترجمه‌هایی نیز از آثار سورل و برگسون به چاپ رساند، و نوشته‌های مؤثری مانند تاملات و یادداشت‌هایی درباره زبان و سبک را پدید آورد. او فکر کارهای بسیار دیگری را نیز در سر داشت، اما در ۱۹۱۷ در جنگ کشته شد.

جیمز (اگوستین الویسیوس) جویس

در ۲ فوریه ۱۸۸۲ در راتگار دوبلین به دنیا آمد و در ۱۳ ژانویه ۱۹۴۱ در زوریخ درگذشت. از خانواده‌ای پرفرزند و تهیدست بود. برای تحصیل در رشته زبانهای جدید به دانشگاه ملی ایرلند رفت و به سال ۱۹۰۲ فارغ‌التحصیل شد. از فرط علاقه‌ای که به کارهای ایبسن داشت زبان نروژی را فراگرفت تا آثار او را به زبان اصلی بخواند. کاتولیسیسم را مذهبی تعصب‌آمیز می‌دانست و از این‌رو ایرلند را ترک گفت تا باقی

عمرش را در پاریس، تریت و زوریخ بگذراند. نخستین کتابش، موسیقی مجلسی، در ۱۹۰۷ انتشار یافت. پائود برای کتاب تصویرگریان خود شعر «صدای سپاهی را می شنوم» را از این کتاب برگزید. در ۱۹۱۴ دوبلینها منتشر شد. انتشار این کتاب داستان نه سال به تعویق افتاده بود، زیرا ناشران می خواستند قسمتهای توهین آمیز آن را حذف کنند. پائود کتاب تصویر هنرمند به عنوان مردی جوان را در چند شماره مجله اگونیست (۱۹۱۴-۱۵) چاپ کرد. در همان زمان جویس نوشتن کتاب یولیسیس را در تریت آغاز کرده بود. این کتاب از مارس ۱۹۱۵ تا اوت ۱۹۲۰ در نشریه لیتل ریویو چاپ می شد. در این هنگام انتشار آن بر اثر شکایت انجمن مبارزه با فساد اخلاقی ممنوع شد. متن کامل این رمان را «انتشارات اگونیست» لندن در ۱۹۲۲ در پاریس منتشر کرد.

دیوید هربرت لارنس

در ۱۱ سپتامبر ۱۸۸۵ در ایستوود واقع در ناتینگهامشایر زاده شد. پدرش کارگر معدن زغال سنگ بود. او «سه سال تعلیم و حثیانه پسر بچه های معدن زغال سنگ» را گذراند و سپس با دریافت کمک هزینه تحصیلی به دانشگاه ناتینگهام رفت و پس از آن در کرویدون به تدریس پرداخت. در سال ۱۹۱۱، پس از انتشار نخستین رمانش به نام طاووس سپید کار تدریس را رها کرد و به نوشتن پرداخت. این همان رمانی بود که همراه بعضی از شعرهای لارنس توسط دوستی مخفیانه برای فورد مادوکس فورد، که در آن زمان سردبیر انگلیش ریویو بود، فرستاده شد و مورد تشویق او قرار گرفت. معاشرت چندانی با تصویرگریان نداشت و هرگز تصویرگری ثابت قدمی نشد. لارنس با اینکه بیشتر به عنوان رمان نویس و نویسنده داستان کوتاه مشهور است، مجموعه شعرهای بسیاری دارد که از آن میان می توان شعرهای عاشقانه و اشعار دیگر (۱۹۱۳)، آمورس (۱۹۱۶)، شعرهای تازه (۱۹۱۸)، و خلیج (۱۹۱۹) را نام برد. نوشتن پرندگان، وحوش و گلها در ۱۹۲۰ در توسکانی آغاز شد و در ۱۹۲۳ در نیومکزیکو پایان یافت. درباره کتاب بنفشه ها (۱۹۲۹)، ضمن اشاره به این تجربه تصویرگریانه، چنین نوشت: «... اینها بیش از هر چیز اندیشه ها هستند. پاسکال یا لابروبر اندیشه های خود را به نثر می نوشتند، اما به نظر من فکر واقعی، فکر ناب، و نه استدلال، تنها در شعریا در شکلی شعری ممکن است وجود داشته باشد.» خارها در ۱۹۳۰ منتشر شد و آخرین شعرها (۱۹۳۰) پس از مرگش به دست ریچارد آلدینگتون ویرایش شد. آلدینگتون در مقدمه این کتاب نوشت: «نوشته های لارنس چیزی بیرون از وجود او نبود، جزئی از او بود، از زندگی او برمی خاست و آن را نیز بارور می کرد.»

امی لاول

به سال ۱۸۷۴ در بروکلین واقع در ایالت ماساچوست امریکا از خاندان جیمز راسل لاول به دنیا آمد. در خانه درس خواند. حتی در کودکی به سفرهای زیادی رفت. نخستین کتاب شعرش، گنبدی از شیشه بسیار رنگ (۱۹۱۲) مبتذل و تصنعی بود؛ اما پس از آشنایی او با تصویرگرایان و سپس سازمان دادن آنها در لندن (۱۹۱۵) آثارش رنگ و بویی یافت و او خود تا پایان عمر به جست و جوی فرمهای تجربی پرداخت. در سالهای آخر زندگی به نوشتن زندگینامه دوجلدی کیتس پرداخت، با این همه فرصت می‌کرد که شعر بسراید، سخنرانی کند و در جلسات شعرخوانی شرکت جوید. تجربه‌های او را به سوی نثر چندصدایی سوق داد که به صورت یکی از اشتغالات جاتیبی تصویرگرایان درآمد. علاقه مفرطش به کیتس، هنر ژاپنی و باغهای رنگارنگ در همه آثارش هویدا است.

بسیار پرکار و فعال بود، به طوری که در مقدمه کتابش، زنان، مردان و ارواح (۱۹۱۶)، که ۳۶۰ صفحه شعر را در بر می‌گیرد می‌نویسد که همه شعرهای صرفاً غنایی آن دوره را حذف کرده است. از آخرین سالهای زندگی، گذشته از زندگینامه کیتس، دست‌نوشته‌های سه جلد کتاب شعر به جا ماند. این کتابها پس از مرگش با نامهای ساعت چند است؟ (برنده جایزه پولیتسر ۱۹۲۵)، باد شرق و ترانه‌های فروشی به چاپ رسیدند. این زن به خاطر عاداتهای عجیبش، مانند کشیدن سیگار برگ و خوابیدن به روی شانزده بالش، شهرت دارد. به رغم انتقاد سخت دی.اچ. لارنس که «او در هر کاری که کرد آماتور خوبی بود»، در آثارش نیروی زندگی، از خودگذشتگی، و هنری آگاه دیده می‌شود. او در سال ۱۹۲۵ درگذشت.

ماریان کریگ مور

به سال ۱۸۸۷ در سنت لوئیس واقع در میسوری امریکا به دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات در برین‌ماور به تدریس تندنویسی پرداخت و بعد از آن در کتابخانه عمومی نیویورک دستیار شد (۵-۱۹۲۱). بیشتر عمرش را در نیویورک گذراند و از همان جا نشریه دایل (۹-۱۹۲۵) را اداره می‌کرد. ارتباط او با تصویرگرایان محدود به چند ستون از مجله آگونیست بود که برخی از شعرهای اولیه‌اش در آنجا به چاپ رسید. او هیچ‌گاه عضو رسمی تصویرگرایان نبود. دومین کتاب شعرش جایزه دایل را نصیب او کرد و مجموعاً اشعارش (۱۹۵۱) جایزه پولیتسر را برد. او همچنین افسانه‌های لافونتن (۱۹۵۴) را با انگلیسی برگرداند. در ۱۹۷۲ درگذشت.

ازرا لومیس پاوند

به سال ۱۸۸۵ در آیداهو (ایالات متحده) متولد شد و در ۱۹۰۸ به اروپا رفت. نخستین کتاب شعرش را، *Alume Spento* (۱۹۰۸)، در ایتالیا منتشر کرد. سپس به لندن رفت و تا ۱۹۲۰ در آنجا ماند. او در این مدت پرسونا (۱۹۰۹)، کائزونی (۱۹۱۱)، پاسخها (۱۹۱۲)، ختای (ترجمه از چینی) (۱۹۱۶)، و هوف سلوین موبرلی (۱۹۲۰) را منتشر کرد. در لندن به پیدایش جنبش تصویرگرایی کمک کرد و سپس به ورتیسیست‌ها (گردابیان) پیوست و با ریندهام لوئیس به انتشار مجلهٔ بلاست پرداخت. در ۱۹۲۰ انگلیس را ترک گفت و به پاریس و ایتالیا رفت، و در ۱۹۲۴ در زاپالو اقامت گزید. در آنجا نوشتن شعر بلند کانتوها را آغاز کرد. او به علت تبلیغ فاشیسم در طی جنگ جهانی دوم بی‌اعتبار شد و در ۱۹۴۶ در آمریکا به جرم خیانت محاکمه شد. او را به سبب اختلال مشاعر تبرئه کردند و به بیمارستان روانی در واشنگتن فرستادند. در ۱۹۶۱ مرخص شد و به ایتالیا برگشت. در ۱۹۲۸ جایزهٔ دایل را برای سهم مؤثرش در ادبیات آمریکا به او دادند. در ۱۹۴۹ نیز جایزهٔ بولینگن را بُرد. در سال ۱۹۷۲ در ایتالیا درگذشت.

ویلیام کارلوس ویلیامز

به سال ۱۸۸۳ در راترفورد واقع در ایالت نیوجرسی آمریکا متولد شد. در ژنو، پنسیلوانیا و لایپزیگ به تحصیل پزشکی پرداخت. در سال ۱۹۱۰ در راترفورد اقامت گزید و مشغول طبابت شد. در اشعار (۱۹۰۹) و سرشت‌ها (۱۹۱۳) صناعات تصویرگرایی را به کار گرفت، اما سپس طرحی دیگر درافکند: «نوعی آفرینش زبان شاعرانهٔ تازه - زبان امریکایی - از طریق تلاش سخت فردی.» در ۱۹۲۰ نوشت: «من هرچه دلم بخواهد، هرگاه دلم بخواهد و هرچور دلم بخواهد می‌نویسم...» او نیز مانند تصویرگرایان دیگر فردگرایی افراطی شد. در ۱۹۲۶ جایزهٔ دایل به سبب خدمات ارزنده‌اش به ادبیات آمریکا به او اختصاص یافت. کتاب تصاویری از بروگل و اشعار دیگر او جایزهٔ پولیتسر را بُرد. او که همیشه شیفتهٔ فکر حماسهٔ امریکایی بود، از ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۱ شعر بلند پاترسون را در چهار جلد سرود و در ۱۹۵۱ زندگینامهٔ خود را نیز به پایان رساند. او همچنین رمانها و داستانهای کوتاه بسیاری نوشت، اما در نثرش از هر چیز منتقد خوبی بود، به ویژه در کتاب در خلق و خوی امریکایی (۱۹۲۵). به سال ۱۹۶۳ درگذشت.